

وصیت مفضل بن عمر، بازیابی و اعتبارسنجی

محمود ملکی تراکمه‌ای^۱

محمد کاظم رحمان ستایش^۲

چکیده

از مفضل بن عمر، متنی به نام «الوصیه» در دست است که شامل دو نوع سخن است: سخنان نویسنده و احادیث امام صادق علیه السلام. همه این متن یا تنها احادیث آن از قرن دوم تا پنجم هجری در میان محدثان دست به دست می‌شده است. این متن از آثار مفقود به شمار می‌رود که به صورت مستقل وجود نداشته، حتی دست‌نویسی از آن نمانده است. نوشتار پیش رو به بازیابی اثریاد شده در کتب فهرست و آثار روایی، به ویژه *الکافی* و نیز اعتبارسنجی آن با روش قدما پرداخته است. روش این نوشته کتابخانه‌ای است که بر اساس داده‌های سندی و متنی به تحلیل سند و متن می‌پردازد. کلید واژه‌ها: الوصیه، مفضل بن عمر، بازیابی، اعتبارسنجی، *الکافی*.

مقدمه

صاحبان جوامع روایی، مانند کلینی در *الکافی*، احادیث مصنفات پیش از خود را رادر کتاب‌های حدیثی جای‌گذاری و تبویب کردند. به تدریج و با گذشت زمان، اصل این منابع، چگونگی استفاده نویسندگان جوامع از آنها و اعتبار هر یک بر نسل‌های بعد پنهان ماند و یکی از مهم‌ترین قراین در دسترس پیشینیان از بین رفت و ارزیابی دقیق احادیث به آن روش معهود به فراموشی سپرده شد.

با از بین رفتن این قرینه، راه برای تغییر روش قدما به متأخرین فراهم شد و اعتبار حدیث -

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (basaer14@gmail.com).

۲. استادیار دانشگاه قم (kr.setavesh@gmail.com).

که بر مبنای آثار نخستین سنجیده می‌شد - بر پایه سند ارزیابی شد. بازگشت به شیوه قدما برای ارزیابی دقیق‌تر حدیث و نزدیک شدن به مراد آنان در اعتبارسنجی منابع نخستین کاری بایسته است که شایسته است امروزه بدان پرداخته شود. در این نوشتار، با مطالعه موردی، الوصیه مفضل بن عمر جعفی را ارزیابی و اعتبار آن بر اساس روش قدما ارزیابی شده است.

شناخت نامه مفضل

مفضل بن عمر از یاران و راویان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده^۳ و از آن دو امام روایت کرده است.^۴ وفات وی حدود سال ۱۸۰ ق، رخ داده است.^۵

نجاشی وی را فاسد المذهب و مضطرب الروایه دانسته که بدو اعتنا نمی‌شود.^۶ ابن غضائری او را ضعیف، متهافت، مرتفع القول و خطابی توصیف کرده است.^۷ وصف اخیر را ظاهراً نجاشی نپذیرفته است؛ چرا که از آوردن آن پرهیز کرده است. احادیث کثیف هم در باره مفضل یکسان نیست. برخی احادیث، وی را ستوده و بعضی احادیث نیز او را مذموم دانسته‌اند.^۸ با توجه به اختلاف موجود در آثار قدما در باره مفضل، در کتاب‌های رجالی و مقالات، آرای متفاوتی ارائه شده است.^۹

۳. رجال الطوسی، ص ۳۰۷ و ۳۴۳.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۶، ۳۱ و ۴۵.

۵. مفضل از جابر بن یزید (م ۱۲۸ یا ۱۳۲) (رجال الطوسی، ص ۱۲۹؛ فهرست النجاشی، ص ۱۲۸) روایت کرده است (الکافی، ج ۱، ص ۴۴۲) و در سال‌های خلافت سفاح ۱۳۲-۱۳۶ تاریخ الامم والملوک، ج ۷، ص ۴۷۰) با امام صادق علیه السلام در کوفه دیدار کرده است. نیز یک سال قبل از تبعید امام کاظم علیه السلام به عراق، زنده بوده است (اختیار معرفه الرجال، ص ۵۰۸-۵۰۹). انتقال امام به عراق در شوال ۱۷۹ رخ داده است (الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۳). نیز در حیات امام کاظم علیه السلام از دنیا رفته است (اختیار معرفه الرجال، ص ۳۲۱) و سال شهادت امام کاظم علیه السلام ۱۸۳ است (الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶ و ۴۸۶؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۵). بنا بر این، وفات او حدود سال ۱۸۰ است. با توجه به این که از جابر بن یزید هم روایت می‌کند، و اگر سال روایت وی از جابر همان سال آخر عمر جابر و سن وی حدود ۲۵ سال باشد، می‌توان ولادت وی را در آغاز قرن دوم دانست. بنا بر این، وی در فاصله اوایل قرن دوم تا حدود سال ۱۸۰ می‌زیسته است.

۶. فهرست النجاشی، ص ۴۱۶.

۷. رجال ابن غضائری، ص ۸۷.

۸. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۲۱-۳۲۸.

۹. نقد الرجال، ج ۴، ص ۴۰۷؛ منتهی المقال، ج ۶، ص ۲۶۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۳۰۴؛ «نگاهی به شخصیت مفضل بن عمر»، الهام قاسمی، حدیث اندیشه، شماره ۲، تابستان ۸۱ و نقد همین مقاله از محمد روحانی علی آبادی، حدیث اندیشه، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۸۱؛ «کاوشی در بازشناسی مفضل بن عمر» از امیر محسن عرفان،

نجاشی پنج کتاب در ترجمه مفضل نام برده است:

کتاب ما افترض الله على الجوارح من الايمان و هو كتاب الايمان و الاسلام، کتاب یوم و لیلۃ، کتاب فکر؛ کتاب فی بدء الخلق و الحث علی الاعتبار، وصیه المفضل، کتاب علل الشرایع.^{۱۰}

طوسی نیز یک وصیت و یک کتاب را از مفضل دانسته است.^{۱۱} آثار دیگری به مفضل نسبت داده شده که شمار همه آنها به نوزده اثر می‌رسد.^{۱۲} در باره اعتبار آثار و احادیث رسیده از مفضل یا منتسب به وی، نجاشی و ابن غضایری هم‌داستان هستند.

نجاشی مصنفات یاد شده را قابل اعتماد ندانسته است. ابن غضایری هم به افزودن غالیان بر احادیث منتسب به مفضل تصریح کرده است.^{۱۳} شیخ طوسی «وصیت» و «کتاب مفضل» را بدون تردید به او نسبت داده است.^{۱۴}

در این جا شایسته است برخی مصطلحات مورد نیاز را تبیین کرده، سپس به بازیابی و اعتبارسنجی الوصیه بپردازیم. روش این پژوهش برپایه داده‌های سندی و متنی و با شیوه کتابخانه‌ای است.

مقصود از بازیابی، فرآیند کشف و شناسایی متون / روایات یک اثر مفقود از منابع پسین^{۱۵} است و مراد از اعتبار در این نوشته، اعتبار تاریخی اسناد است که ارزش تاریخی آنها را بررسی می‌کند.

برای بازیابی متون نیازمند روش‌هایی هستیم که ما را در این مسیریاری رسانند. سه روش تحلیل اسنادی، تحلیل متنی و تحلیل ترکیبی در امر بازیابی کارا هستند.

روش تحلیل اسنادی ناظر به اسناد روایات و طرق کتاب‌هاست و راه‌هایی را پی‌گیری می‌کند که به واسطه سند و طریق به نتیجه برسد.^{۱۶} به راه‌هایی که به تحلیل محتوای روایات

انتظار موعود، شماره ۲۸، بهار ۸۸؛ «مفضل کوفی امین امام» از عبدالکریم پاک‌نیا، فرهنگ کوثر، شماره ۲۹، مرداد ۷۸.

۱۰. فهرست النجاشی، ص ۴۱۶.

۱۱. فهرست الطوسی، ص ۴۷۲.

۱۲. «بررسی اجمالی آثار منسوب به مفضل بن عمر جعفری»، ص ۱۱۹ - ۱۳۹.

۱۳. رجال ابن غضائری، ص ۸۷.

۱۴. فهرست الطوسی، ص ۴۷۲.

۱۵. کتاب زید بن وهب، ص ۲۰.

۱۶. همان، ص ۷۹.

پرداخته، نسبت روایات را با منبع مفقود برقرار می‌سازد، روش تحلیل متن گفته می‌شود. این روش به کشف ارتباط محتوای منبع با عنوان آن نیز می‌پردازد.^{۱۷} روش تحلیل سندی - متنی نیز روشی است که از نسبت سنجی میان متون و اسانید یک محتوای مشترک می‌توان آن محتوا را به منبع مفقود مستند کرد.^{۱۸} این روش حاصل ترکیب دو روش اسنادی و متنی است.

«روش قدما» بدین معناست که آنان در مواجهه با حدیث برخلاف متأخران^{۱۹} به صحت سند بسنده نمی‌کردند، بلکه صحیح را به معنای لغوی آن به مفهوم کامل (در مقابل ناقص) یا سالم (در مقابل سقیم) یا ثابت الانتساب به کار می‌برده‌اند و مراد از آن حدیثی بوده است که صدور آن از معصوم علیه السلام به اثبات رسیده باشد؛ هر چند اثبات آن با حجت شرعی باشد، نه اطمینان یا قطع انسان.^{۲۰}

در باره الوصیه

نجاشی و طوسی یک عنوان مشترک را با اندکی تفاوت در لفظ، در شمار آثار مفضل آورده‌اند؛ نجاشی با عنوان «وصیه المفضل» و طوسی با عنوان «له وصیه یرویها». بخشی از متن از آن در *الكافی*، *المحاسن*، *الخصال*، *صفات الشیعه*، *اختیار معرفة الرجال* (رجال الکشی)، *دعائم الاسلام*، *شرح الاخبار* و ظاهراً قسمت بیشتر آن در *تحف العقول* آمده است. این نوشتار در بردارنده سخنانی از مفضل است که شیعیان را به رعایت شریعت و مراعات تقوا سفارش می‌کند و پس از هر سفارشی برای تأیید، حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌آورد.

در این مجال برآنیم تا به بازیابی و اعتبارسنجی این وصیت بپردازیم.

پیشینه

پیشینه پرداختن به این وصیت به ده سال اخیر برمی‌گردد. مدرسی طباطبایی متن وصیت *تحف العقول* را با وصیت مفضل در *فهارس طوسی و نجاشی* یکی دانسته، قطعه

۱۷. همان، ص ۹۴.

۱۸. رک: *تاریخ گذاری حدیث*، ص ۷۳-۷۸. تحلیل متن در نگاه خاورشناسان بر نقل‌های مختلف از یک روایت یا نقل‌های متفاوت روایات یک مجموعه متمرکز است.

۱۹. مانند شهید ثانی که اعتبار حدیث را جز به ندرت در احوال راویان می‌داند (*البدایه*، ص ۶۵).

۲۰. «پژوهشی جدید در کتاب کافی»، شبیری، *شناختنامه کلینی و الکافی*، ج ۱، ص ۲۹۹.

پایانی آن را - که در مدح مفضل است - الحاقی و غیراصیل شمرده است.^{۲۱}
 استاد مددی وصیت مفضل به شیعه را از اختصاصات و منفردات کتاب *تحف العقول*
 دانسته که در *الکافی* و *المحاسن* هم قطعه‌هایی از آن نقل شده است.^{۲۲}

حسن انصاری نیز در صفحه شخصی در وبگاه کاتبان این وصیت را شناسانده و به نقل
 آن در *تحف العقول*، *الکافی* و *المحاسن* اشاره کرده است. ایشان بخشی از آن را اصیل
 می‌داند؛ هر چند قسمت پایانی وصیت را احتمال می‌دهند از ملحقات قاسم بن ربیع باشد
 که گرایش غالبانه داشته است. محمد علی صالحی نیز در باره قطعه آخر همین نظر را
 دارد.^{۲۳}

آنچه در ادامه خواهد آمد، پی‌گیری و یافتن متن این وصیت با استفاده از روش بازیابی
 متون مفقود، تحلیل طرق طوسی و نجاشی به این نوشتار، اعتبارسنجی متن براساس روش
 قدما و با توجه به نقل آن در کتاب‌های حدیثی است.

اعتبارسنجی طرق الوصیه در فهارس

الوصیه مفضل را شیخ طوسی و نجاشی در فهرست‌های خود با طریق به آن ذکر کرده‌اند.
 (۱) طریق نجاشی: نجاشی طریق خود به وصیت مفضل را این گونه آورده است:

اخبرنا ابو عبد الله بن شاذان قال: حدثنا احمد بن محمد بن يحيى، عن ابيه، عن عمران بن
 موسى، عن ابراهيم بن هاشم، عن محمد بن سنان، عن المفضل.

ابو عبد الله بن شاذان، محمد بن علی بن شاذان قزوینی، از مشایخ اجازه نجاشی است که
 بارها از وی روایت کرده است.^{۲۴}

احمد بن محمد بن یحیی فرزند محمد بن یحیی عطار قمی است. او از مشایخ صدوق^{۲۵}
 و واسطه نقل آثاری در فهرست نجاشی^{۲۶} و طوسی^{۲۷} است. طوسی او را در «باب من لم یرو

۲۱. میراث مکتوب شیعه، ص ۴۰۳.

۲۲. «استناد فقهی به تحف العقول در بوته نقد و بررسی» سید احمد مددی، سلمان دهشور، فقه، شماره ۶۴، تابستان ۸۹،
 ص ۲۰۲-۲۱۶.

۲۳. «بررسی اجمالی آثار منسوب به مفضل بن عمر جعفری»، محمد علی صالحی، بساتین، شماره ۱، بهار و تابستان ۹۱،
 ص ۱۱۹-۱۳۹.

۲۴. فهرست النجاشی، ص ۴۴۸.

۲۵. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۷.

۲۶. فهرست النجاشی، ص ۴۰، ۱۲۷ و ...

عنهم عليهم السلام الرجال ذکر کرده است.

محمد بن یحیی ابوجعفر عطار قمی را نجاشی با تعبیرهایی چون «شیخ اصحابنا فی زمانه، ثقة عین کثیر الحدیث» ستوده است. نجاشی دو اثر او؛ یعنی *مقتل الحسین* عليه السلام و *النوادر* را نام برده است.^{۲۸} عمران بن موسی زیتونی ثقة است و کتابی کبیرا عنوان نوادر دارد.^{۲۹}

ابراهیم بن هاشم - که به گفته برخی شاگرد یونس بن عبدالرحمان بوده - نخستین کسی است که حدیث کوفیان را در قم نشر داد. او دارای دو کتاب *النوادر* و *قضا یا امیر المومنین* عليه السلام است.^{۳۰} در ممدوح بودن و نداشتن جرح وی اتفاق وجود دارد و کم نیستند عالمانی که به وثاقت و صحت احادیث وی تصریح کرده اند.^{۳۱}

محمد بن سنان را شیخ مفید متهم به غلو و مطعون و^{۳۲} نجاشی تضعیف کرده است.^{۳۳} شیخ طوسی این ضعف و طعن را به صیغه مجهول به کار برده،^{۳۴} گویا نمی خواهد این ضعف را بپذیرد. شیخ طوسی کتاب های دارای غلو و تخلیط وی را روایت نکرده است. او دارای کتاب هایی از جمله *النوادر* است.^{۳۵}

پس در این دو طریق جز محمد بن سنان و مفضل بن عمر - که در وثاقت ایشان اختلاف است - سایر راویان از بزرگان شیعه هستند.

(۲) طریق شیخ طوسی: شیخ طوسی طریق خود به وصیت مفضل را چنین آورده است:

له وصیة یرویها. اخبرنا بها ابن ابی جید، عن محمد بن الحسن، عن الصفار و الحسن بن متیل، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر.

علی بن احمد بن محمد، ابن ابی جید قمی از مشایخ طوسی^{۳۶} و نجاشی^{۳۷} است که

۲۷. فهرست الطوسی، ص ۶۲، ۳۶۴ و ...

۲۸. فهرست النجاشی، ص ۲۵۳.

۲۹. همان، ص ۲۹۱.

۳۰. همان، ص ۱۶؛ فهرست الطوسی، ص ۱۱.

۳۱. تنقیح المقال، ج ۵، ص ۸۳-۹۵.

۳۲. المسائل السرویه، ص ۳۸.

۳۳. فهرست النجاشی، ص ۳۲۸ و ۴۲۵.

۳۴. فهرست الطوسی ص ۴۰۶.

۳۵. فهرست النجاشی، ص ۳۲۸.

۳۶. فهرست الطوسی، ص ۲۲.

۳۷. فهرست النجاشی، ص ۵۴.

عالمان شیعه ایشان را با وجود عدم تصریح به وثاقت وی، بر پایه قراینی چون شیخ نجاشی بودن ثقه می‌دانند.^{۳۸} محمد بن حسن مشهور به ابن الولید

(م ۳۴۳ق) بزرگ و فقیه قمیان و دارای کتاب‌های چون *الجامع والتفسیر* است. طوسی او را «عارف بالرجال موثق به» شناسانده است.^{۳۹}

صفار، محمد بن حسن ابن فرّوخ (م ۲۹۰) است. او ثقه و در نقل روایت قلیل السقط است.^{۴۰}

حسن بن مّتیل را از وجوه اصحاب بر شمرده‌اند که دارای کتاب نوادر است.^{۴۱} محمد بن حسین همان ابن ابی الخطاب است؛ وی ثقه، دارای قدری عظیم و تصانیفی نکوست و به روایتش اعتماد شده،^{۴۲} دارای آثاری از جمله *وصایا الائمة علیهم السلام* و کتاب *النوادر* است.^{۴۳} با عطف صفار بر حسن بن متیل، دو طریق الوصیه مفضل عبارت است از:

۱. ابن ابی جید، عن محمد بن الحسن، عن الصفار، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر.

۲. ابن ابی جید، عن محمد بن الحسن، عن الحسن بن مّتیل، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر.

ارزیابی رجالی طریق مذکور چنین است: در وثاقت راوی وصیت مفضل، یعنی محمد بن سنان و خود مفضل چنان که گفته شد، میان عالمان اختلاف وجود دارد؛ اما سایر راویان ثقه هستند. درباره اعتبار این طریق باید افزود که پیش از فهرس نجاشی و طوسی، هشت فهرست وجود داشته که از منابع عمده نجاشی و طوسی به شمار می‌رفته‌اند.^{۴۴} یکی از آنها فهرست ابن الولید است. در این طریق هم ابن الولید حضور دارد و به نظر می‌رسد، طوسی کتاب الوصیه را از طریق ابن الولید روایت کرده است.

مسیر انتقال این نوشتار از زمان نگارش تا صاحبان فهرس چنین است: تنها راوی وصیت، محمد بن سنان است. او این کتاب را برای محمد بن حسین، و ابراهیم بن هاشم

۳۸. رک: *اعیان الشیعه*، ج ۸، ص ۱۶۱؛ *معجم رجال الحدیث*، ج ۱، ص ۵۰؛ ج ۲، ص ۸۲.

۳۹. *فهرست الطوسی*، ص ۴۴۲.

۴۰. *فهرست النجاشی*، ص ۳۵۴.

۴۱. همان، ص ۴۹؛ *فهرست الطوسی*، ص ۱۳۷.

۴۲. *فهرست النجاشی*، ص ۳۳۴.

۴۳. کتاب *النوادر* را نجاشی و طوسی هر دو نام برده‌اند (*فهرست الطوسی*، ص ۳۹۹).

۴۴. *فهارس الشیعه*، ج ۱، ص ۳۶-۴۱.

روایت کرده است. محمد بن حسین آن را برای صفار و ابن متیل، و ابراهیم بن هاشم آن را برای عمران بن موسی و عمران برای محمد بن یحیی روایت کرده‌اند. صفار و ابن متیل کتاب را برای ابن الولید و او نیز برای ابن ابی جید روایت کرده و شیخ طوسی نیز از ابن ابی جید آن را روایت می‌کند؛ اما ابراهیم آن را برای عمران و او برای محمد بن یحیی و محمد هم برای پسرش، احمد، و او نیز برای ابن شاذان روایت کرده است.

نمودار زیر طرق این کتاب را از طریق نجاشی و شیخ طوسی نشان می‌دهد.



از این رو، کتاب در طبقه اول، یک راوی دارد که محمد بن سنان است. در طبقه دوم، دو راوی دارد و در طبقه سوم، سه راوی و در طبقه چهارم، دو راوی و در طبقه پنجم نیز دو راوی دارد. در مجموع می‌توان با توجه به حضور دو نفر از بزرگان در طبقه دوم و سه نفر در طبقه سوم، و دو نفر از بزرگان در هر یک از طبقات چهارم و پنجم،^{۴۵} این متن را پس از محمد بن سنان در میان شیعه مشهور دانست.^{۴۶} بنا بر این، با توجه به حضور عالمان مرجع در طرق نجاشی و

۴۵. البته در طبقه پنجم سه عالم وجود دارند و چون یکی از دیگری نقل کرده (ابن شاذان از احمد بن محمد بن یحیی) ما دو نفر حساب کردیم که با احتساب ابن ابی جید سه نفر می‌شوند.

۴۶. شیخ صدوق در روایت را در *الامالی* (ص ۶۶۸) با این سند آورده است: حدیثنا محمد بن الحسن - رضوان الله علیه - قال: حدیثنا الحسن بن المتیل الدقاق، قال: حدیثنا محمد بن الحسن بن ابی الخطاب، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر. این سند هر چند با طریق شیخ طوسی به الوصیه مفضل یکی است، اما با توجه به این که مفضل کتابی به نام *علل الشرائع* دارد و حدیث اول منقول از مفضل را شیخ صدوق با سندی دیگر در *علل الشرائع* (ج ۱، ص ۱۴۰) آورده است، بنا بر این می‌توان حدس زد که این حدیث از *علل الشرائع* مفضل گرفته شده است. البته ممکن است در باره حدیث دوم تردید شود که با موضوع *علل* همخوانی ندارد؛ هر چند سندش با قبلی یکی است. در پاسخ می‌توان چنین گفت که حدیث دوم بلافاصله پس از حدیث اولی است و شیخ سند را با تعبیر «بهذا الاسناد قال: قال الصادق عليه السلام» ذکر می‌کند. این نشانه‌ای است که مصدر شیخ یک کتاب بوده است؛ اما همخوان نبودن متن روایت با موضوع *علل* را می‌شود چنین پاسخ گفت که در حدیث یاد شده، علت بهتر بودن مرگ از زندگی در برخی موارد بیان شده است و همین اندازه تناسب کافی است تا احتمال اخذ این حدیث از *علل الشرائع* مفضل را تقویت کند. مؤید این احتمال این است که در *الامالی* صدوق دو حدیث پیش از دو حدیث مفضل نیز در باره مبحث *علل* است. از این رو، آنچه در *فهارس الشیعه* (ج ۲، ص ۱۰۲۲-۱۰۲۳) آمده و ظاهر در این است که احادیث مفضل در *الامالی* صدوق از کتاب *الوصیه* او اخذ شده، وجهی ندارد.

طوسی، احتمال قوی حضور الوصیه در کتاب‌های نوادر این عالمان و روایت این نوشتار (الوصیه) به وسیله ابن الولید در فهرست خود می‌توان آن را دارای اعتبار دانست.

الوصیه در کتاب‌های حدیثی

عنوان «وصیت» در میان سخنان به جا مانده از مفضل در چندین اثر حدیثی قرن‌های سوم و چهارم به چشم می‌خورد. این عنوان می‌تواند سرآغازی برای یافتن «الوصیه» باشد. بر اساس تحلیل‌های سند و متن می‌توان به متن کامل «وصیه المفضل» دست یافت. بر اساس تحلیل متن درمی‌یابیم که عنوان «الوصیه» در فهرس، با آنچه در آثار حدیثی آمده یکسان است. پس این گمان قوت می‌یابد که وصیت در آثار حدیثی با آنچه نجاشی و طوسی از آن نام برده‌اند، یکی است. اکنون موارد مذکور در متون حدیثی را بررسی کنیم:

در کتاب‌های المحاسن،^{۴۷} الکافی،^{۴۸} دعائم الاسلام^{۴۹} و تحف العقول^{۵۰} به عنوان «وصیت مفضل» تصریح شده و بخشی از آن نقل شده است. در شرح الاخبار^{۵۱} بخشی از وصیت به نقل از مفضل آمده است، اما عنوان «وصیت» ندارد.

نیز در بخش پایانی وصیت مطابق نقل کلینی در الکافی،^{۵۲} صدوق در الخصال^{۵۳} و صفات الشیعه^{۵۴} و کشی^{۵۵} حدیثی از امام صادق علیه السلام در باره ویژگی‌های شیعه ذکر شده است که از آنان با عنوان «شیعه جعفر» یاد می‌کنند. البته در این چهار منبع اخیر به عنوان «الوصیه» اشاره‌ای نشده است؛ اما اشتراک حدیث مورد نظر با تحف العقول، دعائم الاسلام و شرح الاخبار و روای بودن مفضل در هر چهار منبع، مصدر بودن الوصیه مفضل را در این موارد، با بیانی که خواهد آمد، تقویت می‌کند.

در این جا اسناد این متون به تفصیل تحلیل خواهد شد.

۴۷. المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۸.

۴۸. الکافی، ج ۵، ص ۷۲؛ ج ۲، ص ۳۴۴ و ص ۴۰۰.

۴۹. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۸-۵۹.

۵۰. تحف العقول، ص ۵۱۳-۵۱۵.

۵۱. شرح الأخبار، ج ۳، ص ۵۰.

۵۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۳۳.

۵۳. الخصال، ج ۱، ص ۲۹۵.

۵۴. صفات الشیعه، ص ۲۱۱.

۵۵. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۰۶.

تحلیل طریق / سند نخست کلینی

درالمحاسن برقی آمده است:

فی وصیة المفضل بن عمر قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام.

درالكافی نیز سند حدیثی این گونه است:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ فِي وَصِيَّتِهِ ^{۵۶} لِلْمُفَضَّلِ بْنِ
عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ...

باز درالكافی متنی با این سند آمده است:

الحسين بن محمد، عن جعفر بن محمد، عن القاسم بن الربيع و عدة من اصحابنا، عن
احمد بن محمد بن خالد، رفعه قال في وصية المفضل: سمعت ابا عبد الله عليه السلام ...

متن سوم الكافی چنین است:

فی وصیة المفضل قال.

دو اشتراک میان احادیث منقول ازالمحاسن و الكافی وجود دارد: یکی تعبیر هر دو به «وصیت مفضل» و دیگری احمد بن محمد بن خالد است؛ چرا که هم کلینی از وی روایت می کند و هم خود او در کتابش تعبیر «وصیة المفضل» را ذکر کرده است. این اشتراک نشان می دهد که کلینی این قسمت از الوصیه مفضل را از بخشی ازالمحاسن - که اکنون در دسترس نیست - گرفته و طریق کلینی به الوصیه،المحاسن برقی است. تکرار این سند، یعنی روایت عده از احمد بن محمد درالكافی ^{۵۷} و وجود بسیاری از روایات الكافی با همین سند در نسخه موجودالمحاسن این نظر را تأیید می کند کهالمحاسن از منابع کلینی است. ^{۵۸}

همچنین می دانیم که تکرار سند یا بخش های آغازین سند، قرینه ای بر این است که در واقع آن سند، طریقی به منبع بوده است. ^{۵۹}

وجود دو حدیث منقول از احمد بن محمد بن خالد درالكافی، در مشکاة الانوار این نظر را

۵۶. وصیة المفضل صحیح است (ر.ک: الكافی (دارالحدیث)، ج ۹، ص ۵۲۵).

۵۷. همان، ج ۱، ص ۱۲، ۲۵، ۲۶، ۵۲ و ...

۵۸. برای نمونه فس: الكافی، ج ۱، ص ۱۲، ح ۱۱ بالمحاسن، ج ۱، ص ۱۹۳، ح ۱۱؛ الكافی، ج ۱، ص ۸۹، ح ۴ بالمحاسن، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲۱۸؛ الكافی، ج ۲، ص ۴۵، ح ۱ بالمحاسن، ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۱۳۵.

۵۹. بازسازی متون کهن شیعه، ص ۳۹۶.

از احتمال فراتر برده، به اطمینان می‌رساند؛ چرا که المحاسن یکی از منابع مشکاة الانوار است و در مورد دو حدیث یاد شده نیز طبرسی در مشکاة الانوار به اخذ حدیث از المحاسن تصریح کرده است.^{۶۰}

براین نکته باید افزود که وجود عباراتی مانند «رفعه» در سند نشان‌گر این است که آخرین فرد راوی - که به نام وی تصریح شده (در این جا برقی) - دارای کتابی است که کلینی از آن بهره برده است؛ زیرا قدمای اصحاب و عالمانی چون صدوق، نجاشی و طوسی هرگاه می‌خواهند کتابی را به شخصی نسبت دهند، تا قبل از نام آن شخص از تعابیر مبهم استفاده نمی‌کنند، بلکه پس از نام آن شخص از این تعبیرها استفاده می‌کنند.^{۶۱}

در این سند هر دو نشانه، یعنی تکرار سند و وجود تعابیر مبهم وجود دارد. البته سند دیگر کلینی (الحسین بن محمد، عن جعفر بن محمد، عن القاسم بن الربیع فی وصیته للمفضل بن عمر) نشانه این است که ظاهراً کلینی طریق دیگری هم به این وصیت داشته است. این طریق در واقع، طریق به کتاب قاسم بن ربیع است.

میان قاسم و مفضل واسطه‌ای افتاده است. از این رو، به نظر می‌رسد وصیت مفضل به طریقی که اکنون برای ما ناشناخته است،^{۶۲} به کتاب قاسم وارد می‌شود. بنا بر این، سند مرسل می‌شود و ارسال و وجود تعابیر مبهم در حکم، یکسان هستند؛ زیرا پس از ارسال و پس از تعبیر مبهم نام صاحب کتاب می‌آید. پس آخرین فرد قبل از ارسال سند، یعنی قاسم بن ربیع، صاحب کتاب است.

قرینه دیگر بردسترسی کلینی به کتاب قاسم، این است که جعفر بن محمد بن مالک راوی کتاب قاسم است و در این سند هم جعفر بن محمد راوی از قاسم بن ربیع است. شاهد دیگر دسترسی کلینی به کتاب قاسم، سند حدیث اول کتاب روضة الکافی است. حدیث آغازین کتاب روضه دارای سه سند است.

سند آغازین حدیث روضة الکافی چنین است:

و حدثني الحسين بن محمد، عن جعفر بن محمد بن مالك الكوفي، عن القاسم بن الربيع

۶۰. مشکاة الانوار، ص ۲۰۹. طبرسی در مشکاة الانوار، در آغاز هر باب منبع خود را آورده، سپس احادیث را ذکر می‌کند. آغاز

بابی که حدیث مورد بحث را آورده نیز منبع خود را المحاسن معرفی می‌کند (ص ۲۰۴)؛ نیز همان، ص ۲۴۴.

۶۱. باساززی متون کهن شیعه، ص ۳۸۸-۳۸۹.

۶۲. هر چند ممکن است با توجه به این که محمد بن سنان تنها راوی شناخته شده وصیت مفضل است، واسطه افتاده از

سند را همو بدانیم.

الصحاف، عن اسماعیل بن مخلد السراج، عن ابی عبد الله عليه السلام.

با توجه به این که اسماعیل بن مخلد کتابی ندارد و جعفر بن محمد بن مالک فزاری هم راوی کتاب قاسم است، حدس می‌زنیم که کلینی به کتاب قاسم بن ربیع دسترسی داشته است.

ارزیابی این سه طریق به شرح ذیل است: در طریق کلینی به حدیث *المحاسن*، عده‌ای از اساتید وی، از جمله علی بن ابراهیم و علی بن حسین سعدآبادی وجود دارند^{۶۳} و از آن جا که در این عده از مشایخ کلینی، بزرگانی مانند علی بن ابراهیم و برخی دیگر از محدثان بنام شیعی هستند،^{۶۴} این طبقه از اعتبار بالایی برخوردار است.

احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴/۲۸۰ ق) را رجالیان ثقه دانسته، اما کثرت روایت از ضعف و اعتماد بر مراسیل را از ضعف‌های او بر شمرده‌اند.^{۶۵}

محمد بن خالد برقی را نجاشی ضعیف در حدیث^{۶۶} و طوسی ثقه شمرده است.^{۶۷} ابن غضائری حدیث او را به «یعرف وینکر» و خود او را به روایت از ضعف و اعتماد بر مراسیل توصیف کرده است.^{۶۸} این کلام ابن غضائری نشان می‌دهد که او در مبانی حدیثی ضعیف است، ولی خودش ضعیفی ندارد. طریق برقی در *المحاسن* مرسل است و احتمالاً بر اساس سند صدوق در *الخصال*^{۶۹} افتادگی سند را بتوان تشخیص داد.^{۷۰}

در این طریق در وثاقت محمد بن خالد و محمد بن سنان اختلاف است. در وثاقت سایر راویان میان رجالیان اتفاق وجود دارد.

۶۳. خلاصه الاقوال، ص ۴۳۰.

۶۴. فهرست النجاشی، ص ۲۶۰.

۶۵. فهرست الطوسی، ص ۵۱-۵۲؛ فهرست النجاشی، ص ۷۶-۷۷.

۶۶. وی در سند یکی از احادیث حضور دارد و در سند دیگر نیست و همین نشان می‌دهد که احمد، حدیث را از پدرش گرفته است. سند *الخصال* - که پس از این خواهد آمد - این را تأیید می‌کند. از این رو، توثیق محمد بن خالد را در این جا بررسی کردیم. در باره راوی دیگر، یعنی محمد بن سنان پیش از سخن گفتیم.

۶۷. رجال الطوسی، ص ۳۶۳.

۶۸. رجال ابن غضائری، ص ۹۳.

۶۹. در واقع اصل سند چنین می‌شود: احمد بن محمد، عن ابیه، عن محمد بن سنان، عن المفضل.

۷۰. لازم به ذکر است، حدیثی با همین سند در *الکافی* آمده است و امکان دارد بخشی از الوصیه باشد؛ اما از آن جا که به صرف سند نمی‌توان بسنده کرد، این حدیث را نیاوردیم. سند و متن حدیث چنین است: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا يَتَّبِعُنِي لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُدِلَّ نَفْسَهُ، قُلْتُ: بِمَا يُدِلُّ نَفْسَهُ؟ قَالَ: يَدْخُلُ فِيمَا يَتَعَدَّى مِنْهُ *(الکافی)*، ج ۵، ص ۶۴.

اعتبارسنجی طریق دوم کلینی

ارزیابی طریق دیگر کلینی^{۷۱} چنین است:

حسین بن محمد ابوعبدالله اشعری کتاب نوادر دارد و از ثقات به شمار می‌رود.^{۷۲}

جعفر بن محمد بن مالک فزاری را نجاشی در حدیث، ضعیف شمرده است.^{۷۳} ابن غضایری او را واضح حدیث، راوی از مجاهیل، کذاب، متروک الحدیث و دارای ارتفاع در مذهب دانسته است؛^{۷۴} اما شیخ طوسی تضعیف وی را به عده‌ای نسبت داده و او را توثیق کرده است.^{۷۵} البته ذکر این نکته بجاست که در این جا جعفر بن محمد راوی است و با توجه به این که این روایت طریق دیگری نیز دارد، حداقل در این مورد نمی‌توان وی را به اوصاف مذکور از طرف ابن غضایری و نجاشی متهم کرد.

ابن غضایری قاسم بن ربیع را این گونه توصیف کرده است:

ضعیف فی حدیثه، غال فی مذهبه، لا التفات إلیه، ولا ارتفاع به.^{۷۶}

اما جالب این است که با توجه به اطلاع نجاشی از آرای رجالی ابن غضایری، در این مورد به ذکر طریق خود به قاسم بسنده کرده است. به نظر می‌رسد دلیل نجاشی این است که طریق او به قاسم بن ربیع از طرف اجازه استادش ابن نوح است و او نیز دو طریق به کتاب قاسم دارد که یکی جعفر بن محمد بن مالک و دیگری علی بن ابراهیم بن هاشم^{۷۷} است.^{۷۸} از این رو، هنگام نام بردن از کتاب و ذکر طریق آن، ضعیفی متوجه او نمی‌داند. پس در طریق کلینی، جعفر بن محمد از حیث رجالی ضعیف شمرده شده است که با توجه به راوی بودن او نسبت به اصل مصدر، یعنی کتاب قاسم ضرری نمی‌رساند.

۷۱. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ فِي وَصِيَّتِهِ لِلْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ.

۷۲. فهرست النجاشی، ص ۶۶.

۷۳. همان، ص ۱۲۲.

۷۴. رجال ابن غضائری، ص ۴۸.

۷۵. رجال الطوسی، ص ۴۱۸.

۷۶. رجال ابن غضائری، ص ۸۶.

۷۷. در چاپ فهرست النجاشی هشام آمده است؛ اما با توجه به سند بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۲۶ (حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ الْوَرَّاقُ)، احتمال تصحیف هاشم به هشام منتفی نیست. آیه الله شبیری زنجانی نیز در حاشیه خطی خود بر فهرست النجاشی این احتمال را ذکر کرده‌اند.

۷۸. فهرست النجاشی، ص ۳۱۶.

اسناد کلینی، صدوق و کشی به یک حدیث مشترک

گفته شد حدیثی را کلینی، صدوق و کشی نقل کرده اند که با بخشی از الوصیه در تحف العقول، دعائم الاسلام و حدیث منقول از شرح الاخبار شباهت بسیار دارد و راوی آن هم مفضل بن عمر است. اسناد هر یک را به تفصیل بررسی می‌کنیم:

سند کلینی چنین است:

محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن اسماعیل، عن منصور بزرج، عن مفضل.

این سند^{۷۹} چهارده بار در الکافی تکرار شده است.

و می‌دانیم که بخشی از طریق طوسی در الفهرست با این سند یکسان است:

اخبرنا جماعة، عن ابی المفضل، عن ابن بطة، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن حدید و محمد بن اسماعیل بن بزیع و ابن ابی عمیر، عن منصور بن یونس.^{۸۰}

طریق صدوق به منصور بن یونس در مشیخه هم با این سند شباهت دارد:

و ما كان فيه عن منصور بن یونس فقد رویته، عن ابی - رضی الله عنه - عن عبد الله بن جعفر الحمیری، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن حدید و محمد بن اسماعیل ابن بزیع جميعاً، عن منصور بن یونس بزرج.^{۸۱}

این سه قرینه (تکرار در سند الکافی و دو طریق صدوق و طوسی) این امکان را فراهم می‌کند که بگوییم کتاب منصور بن یونس بزرج در اختیار مرحوم کلینی بوده، و منصور بن یونس روایت را از مفضل شنیده و در کتاب خود ثبت کرده است.^{۸۲} هر چند با توجه به مقایسه اسناد الکافی و المحاسن این نتیجه به دست می‌آید که کلینی معمولاً احادیث الکافی را از کتاب های مشایخ یا اساتید مشایخ برگرفته است. از این رو، انتقال احادیث

۷۹. مقصود این بخش از سند است: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مَنْصُورِ بَزْرَجٍ.

۸۰. فهرست الطوسی، ص ۴۵۹.

۸۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۸۵.

۸۲. حدیث دیگری در الکافی موجود است با همین سند؛ اما از آنجا که قرینه‌ای جز یکسانی سند در دست نداریم، نمی‌توان ادعا کرد که این حدیث بخشی از الوصیه است. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزْرَجٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَنْ أَجْرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرِّزْقَ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى وَ كَيْفَ لَا يَحْظَرُهُ وَ مَا أَصَابَ فِيهِ فَهَوَّلَتْهُ الذِّي آجَرَهُ (الکافی، ج ۵، ص ۹۰).

منصور بزرج به کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی یا نوادر محمد بن یحیی و بهره‌گیری کلینی از یکی از این دو بعید نیست.

در باره محمد بن یحیی پیش از این سخن گفتیم.

احمد بن محمد بن عیسی ثقه،^{۸۳} فقیه و بزرگ قمیان دانسته‌اند که کتاب نوادر دارد.^{۸۴}

محمد بن اسماعیل بن بزیر از نیکان شیعه و ثقات است.^{۸۵}

منصور بن یونس بزرج از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت می‌کند... نجاشی وی را ثقه دانسته و طوسی او را واقفی می‌داند. و مرگ وی به احتمال بسیار در اواخر قرن دو اتفاق افتاده است.

اسناد شیخ صدوق و اعتبارسنجی آنها

همین حدیث را شیخ صدوق با دو سند یکی در *الخصال* و دیگری در *صفات الشیعه* ذکر کرده است. سند وی در *الخصال* این گونه است:

حدثنا ابی - رضی الله عنه - قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن احمد بن محمد بن خالد، عن ابیه، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر.^{۸۶}

چنان که پیش از این گفته شد، الوصیه مفضل را برقی در *المحاسن* ذکر کرده است؛ اما سند برقی به الوصیه در آنجا معلوم نبود؛ ولی با توجه به طریق شیخ طوسی به محاسن^{۸۷} و دسترسی شیخ صدوق به محاسن،^{۸۸} ممکن است این طریق، طریق دیگر شیخ صدوق به *المحاسن*^{۸۹} باشد. بنا براین، می‌توان گفت که صدوق این روایت *الخصال* را از *المحاسن* گرفته و سند برقی در *المحاسن* به وصیت مفضل همین سند *الخصال* است.

اعتبارسنجی سند *الخصال* بدین گونه است:

علی بن حسین بن موسی بن بابویه (م ۳۲۹)، پدر شیخ صدوق، است، که از

۸۳. رجال الطوسی، ص ۳۵۱.

۸۴. فهرست النجاشی، ص ۸۲؛ فهرست الطوسی، ص ۶۰.

۸۵. فهرست النجاشی، ص ۳۳۰-۳۳۲.

۸۶. *الخصال*، ج ۱، ص ۲۹۵.

۸۷. وأخبرنا بها ابن أبي جید، عن محمد بن الحسن بن الولید، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن أبي عبد الله (فهرست الطوسی، ص ۵۴).

۸۸. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴.

۸۹. علاوه بر طریقی که در مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه آورده است (رک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۳۸).

بزرگان قم و ثقات و فقهای آن شهر به شمار می‌رفته است.^{۹۰}

سعد بن عبدالله (م ۲۹۹/۳۰۱) از عالمان بنام و ثقه است.^{۹۱}
در باره احمد بن محمد، پدرش محمد بن خالد و محمد بن سنان هم پیش از این بحث شد.

سند شیخ صدوق در صفات الشیعه چنین است:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيُّ عَنِ الْمُفْضَلِ ^{۹۲}

در فهرس از ابن المتوکل و سعدآبادی کتابی گزارش نشده است.
تنها راوی دارای کتاب، مفضل است و می‌دانیم که سعدآبادی راوی کتاب المحاسن است.^{۹۳} از این رو، نمی‌تواند به طور مستقیم از مفضل روایت کند.
نقل صدوق از وی در کتاب‌های متعدد^{۹۴} و آوردن تعبیرهایی چون «رحمه الله»^{۹۵} و «رضی الله عنه»^{۹۶} نشان‌گر اعتماد صدوق و وثاقت اوست.
سعدآبادی، استاد کلینی^{۹۷} و از مشایخ اجازه است. برخی حدیث او را حسن و بعضی صحیح دانسته‌اند.^{۹۸}

سند روایت مرسل است؛ البته براساس سند الخصال می‌توان این افتادگی را تشخیص داد و ارسال را بر طرف کرد؛ بنا بر این ارزیابی این سند با ارزیابی سند الخصال یکسان است.

ارزیابی سند کشی

روایت دیگر را کشی نقل کرده است با این سند:

ابراهیم بن علی الکوفی، قال حدثنا ابراهیم بن اسحاق الموصلی، عن یونس بن عبد الرحمن،

۹۰. فهرست النجاشی، ص ۲۶۱.

۹۱. فهرست الطوسی، ص ۲۱۵؛ فهرست النجاشی، ص ۱۷۷.

۹۲. صفات الشیعه، ص ۱۱.

۹۳. فهرست الطوسی، ص ۵۴.

۹۴. مانند: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۹۵؛ الامالی، ص ۲۳۵؛ التوحید، ص ۴۷.

۹۵. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۷۰، ۴۷۹؛ الامالی، ص ۱۱.

۹۶. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۳، ۴۲۶، ۴۴۱ و ...

۹۷. خلاصة الاقوال، ص ۴۳۰. البته در این کتاب علی بن الحسن آمده که تصحیف است و صحیح آن در خاتمه المستدرک، ج ۳، ص ۵۰۹ آمده است.

۹۸. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۳۹۵.

عن العلاء بن رزین، عن المفضل بن عمر.

شیخ طوسی ابراهیم بن علی کوفی را عالم، زاهد، مصنف و راوی دانسته است؛^{۹۹} ولی تصنیفی از او گزارش نشده است و صرف مصنف بودن او، بدون وجود طریقی به تصنیف او، نمی‌تواند وجود روایت مذکور را در کتاب وی اثبات کند؛ اما راوی بودن وی در این جا منطقی است.

در باره ابراهیم بن اسحاق موصلی هیچ اطلاعی در دست نیست؛ از این رو، او در این روایت فقط راوی است.

در این میان سه راوی می‌ماند که هر سه مؤلف هستند و تشخیص منبع بودن آثار هر یک دشوار است. با توجه به این که محمد بن سنان تنها راوی شناخته شده الوصیه است. بنا بر این در این جا بعید است که علاء راوی الوصیه باشد. این امکان که منبع کشی کتاب علاء باشد، قابل تأیید نیست؛ چرا که طوسی کتاب علاء را دارای چهار نسخه می‌داند^{۱۰۰} و یونس راوی هیچ نسخه‌ای از نسخ کتاب علاء نیست.^{۱۰۱} تنها فرض قابل دفاع، نقل شفاهی علاء از مفضل است.

در باره اعتبار این طریق^{۱۰۲} باید گفت که در باره مفضل و محمد بن سنان بحث شد. یونس از بزرگان شیعه است و رجالیان، او را به بزرگی منزلت و وثاقت در حدیث ستوده‌اند.^{۱۰۳} ابراهیم بن علی کوفی را طوسی عالم دانسته و از موصلی هم شناختی نداریم. از این رو، برای اعتبار این روایت راهی جز یافتن شواهد متنی از طریق دیگری نیست که با توجه به طرق قبلی می‌توان متن این حدیث را دارای اعتبار دانست.

بنا بر این، وصیت مفضل در قرن دوم در کتاب یونس بن منصور، در قرن سوم در کتاب قاسم بن ربیع، المحاسن برقی و در قرن چهارم در کتاب‌های الکافی، معرفة الرجال کشی و صفات الشیعه والخصال صدوق روایت شده است. در قرن پنجم نیز در کتاب اختیار معرفة الرجال طوسی آمده است. نیز در قرن پنجم، طوسی و نجاشی بدان طریق داشته‌اند.

۹۹. رجال الطوسی، ص ۴۰۷.

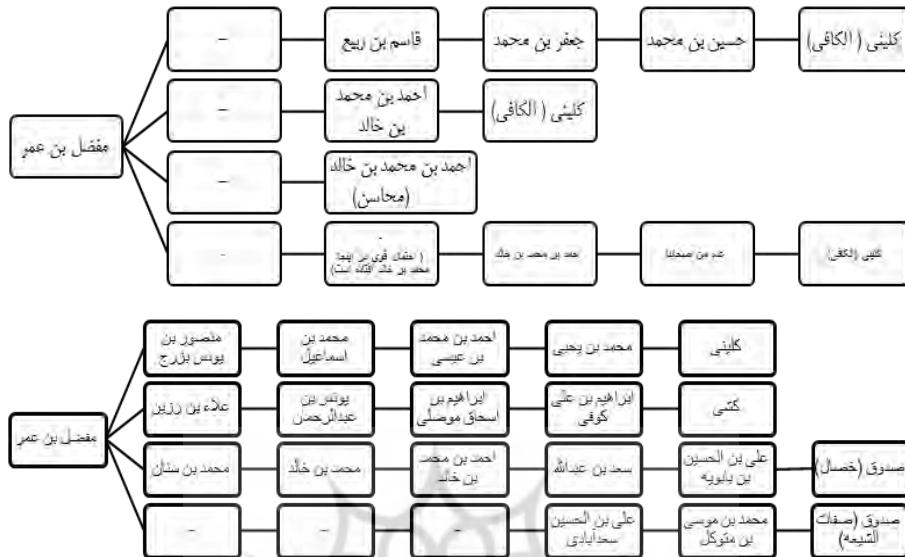
۱۰۰. فهرست الطوسی، ص ۳۲۲.

۱۰۱. این احتمال در صورتی قابل دفاع است که کتاب علاء تنها چهار نسخه داشته، طوسی از هر چهار نسخه نام برده باشد؛ اما اگر احتمال وجود نسخه دیگری را منتفی ندانیم، احتمال یاد شده قابل دفاع نیست.

۱۰۲. تعبیر طریق در باره این سند مسامحی است؛ چرا که وجود کتابی در این میان ثابت نشده است.

۱۰۳. رجال الطوسی، ص ۳۴۶؛ فهرست النجاشی، ص ۴۴۶.

نمودار اسناد وصیت مفضل در کتاب‌های حدیثی



واکوی متون وصیت

به نظر می‌رسد بخش عمده‌ای از متن وصیت مفضل را این شعبه حرانی در *تحف العقول* نقل کرده است. نقل وی مرسل است و هیچ سندی جز نام راوی ندارد.^{۱۰۴} از آن جا که متن حرانی جامع‌تر از سایر متون است، در ادامه این متن را به تفکیک آورده و شواهد آن در سایر کتاب‌ها ذکر می‌شود. ترتیب در این جا دقیقاً بر اساس ترتیب *تحف العقول* است؛ برای نمونه، پس از شماره دوم - که غیر حدیث است - در شماره سوم حدیث می‌آید که ادامه همان متن قبلی است. در مواردی که حدیث نیست از وسط مقداری را حذف کرده‌ایم.

شواهد	حدیث	غیر حدیث	
		أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ... افْعَلُوا بِالنَّاسِ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يَفْعَلُوهُ بِكُمْ	۱
		أَلَا وَخَالِطُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَا تَقْدِرُونَ عَلَيْهِ وَإِنَّكُمْ أَحْرَى أَنْ لَا تَجْعَلُوا عَلَيْكُمْ سَبِيلاً عَلَيْكُمْ بِالْفِقْهِ فِي دِينِ اللَّهِ...	۲

۱۰۴. *تحف العقول*، ص ۵۱۳-۵۱۵.

شواهد	حدیث	غیر حدیث	
المحاسن والکافی	«فَاتَى سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ <small>عليه السلام</small> يَقُولُ يُقُولُ تَقَفُّهُوَ فِي دِينِ اللَّهِ وَلَا تَكُونُوا أَعْرَابًا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَّقْهُ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»		۳
		... اسْتَعِينُوا بِبَعْضِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ	۴
الکافی	فَاتَى سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ <small>عليه السلام</small> يَقُولُ اسْتَعِينُوا بِبَعْضِ هَذِهِ عَلَى هَذِهِ وَلَا تَكُونُوا كَالأَعْرَابِ عَلَى النَّاسِ		۵
		... أَلَا وَإِيَّاكُمْ وَالْبَغِي	۶
راوی غیر مفضل در المحاسن ^{۱۰۵} والکافی ^{۱۰۶} به نقل از امام باقر <small>عليه السلام</small>	«فَإِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ <small>عليه السلام</small> كَانَ يَقُولُ إِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عَقُوبَةَ الْبَغِيِّ»		۷
		... أَدُّوا الرِّكَاتَ الْمَفْرُوضَةَ إِلَى أَهْلِهَا	۸
	فَإِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ <small>عليه السلام</small> قَالَ يَا مُفَضَّلُ قُلْ لِأَصْحَابِكَ يَضْعُونَ الرِّكَاتَ فِي أَهْلِهَا وَإِنِّي ضَامِنٌ لِمَا ذَهَبَ لَهُمْ		۹
		عَلَيْكُمْ بِيَلَدِيَةِ آلِ مُحَمَّدٍ <small>عليه السلام</small> ... وَ إِيَّاكُمْ وَالتَّصَارُمَ وَإِيَّاكُمْ وَ الْهَجْرَانَ	۱۰
الکافی	«فَاتَى سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ <small>عليه السلام</small> يَقُولُ وَاللَّهِ لَا يَفْتَرِقُ رَجُلَانِ مِنْ شِيعَتِنَا عَلَى الْهَجْرَانِ إِلَّا بَرِثَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَعْنَتُهُ وَأَكْثَرُ مَا أَفْعَلُ ذَلِكَ بِكِلَيْهِمَا فَقَالَ لَهُ مُعْتَبٌ جَعَلْتُ فِدَاكَ هَذَا الظَّالِمُ فَمَا بَالُ الْمَظْلُومِ قَالَ لِأَنَّهُ لَا يَدْعُو أَخَاهُ إِلَى صِلَتِهِ سَمِعْتُ أَبِي وَهُوَ يَقُولُ إِذَا تَنَازَعَ اثْنَانِ مِنْ شِيعَتِنَا فَفَارَقَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَلْيَرْجِعِ الْمَظْلُومُ إِلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يَقُولَ لَهُ يَا أَخِي أَنَا الظَّالِمُ حَتَّى يَنْقَطِعَ الْهَجْرَانُ فِيمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَكَمٌ عَدْلٌ يَأْخُذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ»		۱۱
		لَا تُحْفَرُوا وَلَا تَجْفَرُوا فَرَاءَ شِيعَةٍ	۱۲

۱۰۵. المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۲.

۱۰۶. الکافی، ج ۲، ص ۴۵۹.

شواهد	حدیث	غیر حدیث	
		أَلِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَالطُّفُوفِمْ وَ أَعْظُوهُمْ مِنَ الْحَقِّ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُمْ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَحْسِنُوا إِلَيْهِمْ لَا تَأْكُلُوا النَّاسَ بِأَلِ مُحَمَّدٍ	
در کتاب مجمع الاخبار ^{۱۰۷} با اختلافی که ظاهراً از سهو راویان/ناسخان ناشی شده است متن چنین است: افترق محبوبنا ثلاث فرق فرقة احبونا فاولئك منا فرقة احبونا يتأكلون بنا في الدنيا حشى الله بطونهم ناراً	«فَاتَى سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ افْتَرَقَ النَّاسُ فِينَا عَلَى ثَلَاثِ فِرْقٍ فِرْقَةٌ أَحَبُّونَا انْتِظَارَ قَائِمِنَا لِيُصِيبُوا مِنْ دُنْيَانَا فَقَالُوا وَحَفِظُوا كَلَامَنَا وَ قَصُرُوا عَنِ فِعْلِنَا فَسَيَحْشُرُهُمُ اللَّهُ إِلَى النَّارِ وَفِرْقَةٌ أَحَبُّونَا وَسَمِعُوا كَلَامَنَا وَ لَمْ يُقَصِّرُوا عَنِ فِعْلِنَا لَيَسْتَأْكُلُوا النَّاسَ بِنَا فِيمَا لَأَلَّهُ بُطُونُهُمْ نَاراً يُسَلِّطُ عَلَيْهِمُ الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ وَ فِرْقَةٌ أَحَبُّونَا وَحَفِظُوا قَوْلَنَا وَ أَطَاعُوا أَمْرَنَا وَ لَمْ يُخَالِفُوا فِعْلِنَا فَأُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ»		۱۳
		وَ لَا تَدْعُوا صِلَةَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ أَمْوَالِكُمْ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَيَقْدِرَ غِنَاهُ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَيَقْدِرَ فَقْرَهُ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَقْضِيَ اللَّهُ لَهُ أَهْمَ الْخَوَائِجِ إِلَيْهِ فَلْيَصِلْ آلَ مُحَمَّدٍ وَ شِيعَتَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا يَكُونُ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ	۱۴
		لَا تَعْضُبُوا مِنَ الْحَقِّ... قَالَ يَا مُفَضَّلُ مَا هَذَا الَّذِي بَلَغَنِي أَنَّ هُوَ لَاءِ يَقُولُونَ لَكَ وَ فَيْكَ قُلْتُ وَ مَا عَلَيَّ مِنْ قَوْلِهِمْ قَالَ أَجَلُ بَلِ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ أَيْعَضُبُونَ بِيُوسَا لَهُمْ إِنَّكَ قُلْتَ إِنَّ أَصْحَابَكَ قَلِيلٌ لَا وَ اللَّهُ مَا هُمْ لَنَا شِيعَةٌ وَ لَوْ كَانُوا لَنَا شِيعَةً مَا عَضُبُوا مِنْ قَوْلِكَ وَ مَا اشْتَمَزُوا مِنْهُ لَقَدْ وَصَفَ اللَّهُ شِيعَتَنَا بِغَيْرِ مَا هُمْ عَلَيْهِ وَ	۱۵
کلینی ^{۱۰۸} ، کشی ^{۱۰۹} و	«مَا شِيعَةُ جَعْفَرٍ إِلَّا مَنْ كَفَّ لِسَانَهُ		۱۶

۱۰۷. سلسله التراث العلوی، مجموعه الاحادیث العلویه، ج ۱، ص ۸۳.

۱۰۸. الکافی، ج ۲، ص ۲۳۳. متن حدیث الکافی چنین است: إِيَّاكَ وَ السَّيْفِلَةَ فَإِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيِّ مَنِ عَفَّ بَطْنُهُ وَ فَرْجُهُ وَ
اشْتَدَّ جِهَادُهُ وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ وَ رَجَا نَوَابِهِ وَ خَافَ عِقَابَهُ فَإِذَا رَأَيْتَ أَوْلِيكَ فَأَوْلِيكَ شِيعَةُ جَعْفَرٍ.

۱۰۹. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۰۶.

شواهد	حدیث	غیر حدیث	
صدوق ^{۱۱۰} به اسانید خود	وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ وَ رَجَا سَيِّدَهُ وَ خَافَ اللَّهُ حَقَّ حَيْفَتِهِ»		
این بخش را حرانی و قاضی نعمان در دو کتابش دعائم الاسلام و شرح الاخبار به طور مرسل آورده است البته پایان روایت میان این دو اختلاف وجود دارد که بعید نیست از سهو راویان یا نقل به معنا باشد. محمد علی صالحی، حسن انصاری و سید حسین مدرسی طباطبایی این بخش را که مدح مفضل است، جزء وصیت نمی دانند و آن را الحاقی می شمارند.		وَيَحْتَمِلُ فِيهِمْ مَنْ قَدْ صَارَ كَالْحَنَائِيَا مِنْ كَثْرَةِ الصَّلَاةِ... أَنِّي يَكُونُونَ لَنَا شِبَعَةً وَإِنَّهُمْ لَيُخَاصِمُونَ عَدُوَّنَا فَيَتَنَا حَتَّى يَزِيدُوهُمْ عَدَاوَةً وَإِنَّهُمْ لَيَهْرُؤُونَ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَيَطْمَعُونَ طَمَعِ الْغُرَابِ وَأَمَّا أَنِّي لَوْ لَا أَنَّنِي أَتَخَوَّفُ عَلَيْهِمْ أَنْ أُغْرِيَهُمْ بِكَ لِأَمْرِكَ أَنْ تَدْخُلَ بَيْتَكَ وَتُعَلِّقَ بَابَكَ ثُمَّ لَا تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ مَا تَبَيَّتُ وَلَكِنْ إِنْ جَاءَوكَ فَأَقْبَلْ مِنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَهُمْ حُجَّةً عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ وَ احْتَجَّ بِهِمْ عَلَيَّ غَيْرِهِمْ لَا تُعْرَفُكُمْ الدُّنْيَا وَ مَا تَرُونَ فِيهَا مِنْ تَعْيِبِهَا وَ زَهْرَتِهَا وَ يَهْجَتِهَا وَ مُلْكِهَا فَإِنَّهَا لَا تَصْلُحُ لَكُمْ فَوَاللَّهِ مَا صَلَّحْتُ لِأَهْلِهَا.	۱۷
المحاسن ^{۱۱۱} و الكافي ^{۱۱۲} این متن در تحف العقول نیست.	فی وصیة المفضل قال سمعت ابا عبد الله <small>عليه السلام</small> يقول: من شك او ظن و اقام على احدهما احبط الله عمله؛ إن حجة الله هي الواضحة		۱۸

جمع بندی متون وصیت

از هفت حدیث موجود در متن حرانی، پنج حدیث آن در الكافی (شماره های ۳، ۵، ۷، ۱۱، ۱۶)، اختیار معرفة الرجال (شماره ۱۶)، صفات الشیعه (شماره ۱۶)، الخصال (شماره ۱۶)، دعائم الاسلام (شماره ۱۷)، شرح الاخبار (شماره ۱۷) و المحاسن (شماره ۳ و ۷) وجود دارد که در یک مورد (شماره ۷) راوی آن مفضل نیست. در تحف العقول حدیث دیگری (شماره ۹) هم از امام صادق عليه السلام آمده است که فقط در

۱۱۰. الخصال، ج ۱، ص ۳۹۵؛ صفات الشیعه، ص ۱۱.

۱۱۱. رک: مشکاة الانوار، ص ۲۴۴.

۱۱۲. الكافی، ج ۲، ص ۴۰۰.

همین متن وجود دارد.

هفتمین حدیث *تحف العقول* (شماره ۱۷) در مجمع الاخبار نقل شده است. تنها یک حدیث را برقی و کلینی روایت کرده‌اند (شماره ۱۸) که در *تحف العقول* نیست. حاصل سخن این است که بیشتر متون حدیثی وصیت نامه یاد شده مورد توجه محدثان بوده است و آن را نقل کرده‌اند؛ اما سایر عبارات وصیت را واگذاشته‌اند و فقط در نوشته‌های اسماعیلیه^{۱۱۳} یا نصیری^{۱۱۴} آمده است. دلیل عدم اعتماد بزرگانی چون نجاشی به همه این متن همین بوده است.

چرایی نگارش

سخن در این است که چرا مفضل بن عمر در زمانی نزدیک به نیمه سده دوم چنین متنی را خطاب به شیعیان کوفه نوشته است؟ چرا مفضل در این وصیت شیعیان را به تقوا، امر به معروف، نهی از منکر، تفقه در دین، نماز، زکات، میانه‌روی در نداری و دارایی، پرهیز از ظلم، معاشرت نیکو با مردم و ... با استناد به سخنان امام صادق علیه السلام سفارش می‌کند؟ به نظر می‌رسد انتشار چنین متنی از جانب مفضل به دلیل اتهام وی به اباحی‌گری و غلو باشد. بر اساس نقل کثیفی، برخی از کوفیان نامه‌ای به امام صادق علیه السلام نوشته، در آن نامه مفضل را به همنشینی با زندان، کبوتربازان و شراب‌خواران متهم کردند.^{۱۱۵} ترک نماز صبح در سفر کربلا نیز از دیگر اتهامات به مفضل است.^{۱۱۶} چنان که گذشت، وی را غالی هم دانسته‌اند. پرسش این است که چگونه می‌توان هم سفارش مفضل را به نماز با استناد وی به کلام امام صادق علیه السلام پذیرفت و هم وی را تارک نماز دانست؟ آیا واقعاً او غالی و بی‌اعتنا به شریعت بوده است؟ اگر چنین نیست، چرا او به غلو و اباحی‌گری متهم شده است؟ احتمالاً همه این‌ها از یک شباهت یا شاید دقیق‌تر از یک اشتباه نشأت گرفته باشد. در مسأله غلوه و جریان وجود داشت: جریانی انحرافی و جریان صحیح.

۱۱۳. منظور دو کتاب قاضی نعمان، یعنی *دعائم الاسلام* و *شرح الاخبار* است. امیر جوان آراسته در *هفت آسمان*، شماره

۹ و ۱۰، بهار و تابستان ۸۰، در مقاله «قاضی نعمان و مذهب او» اسماعیلی بودن وی را ثابت کرده است.

۱۱۴. مراد کتاب *تحف العقول* است که مؤلف آن بر اساس پژوهش دکتر حمید باقری («پژوهشی در انتساب چند اثر

جدید انتشار به ابومحمد حسن بن علی بن شعبه حزانی محدث شناخته شده شیعی»، *علوم حدیث*، شماره ۷۴،

زمستان ۹۳) نصیری است.

۱۱۵. *اختیار معرفة الرجال*، ص ۳۲۶.

۱۱۶. همان، ص ۳۲۵.

جریان منحرف در بعد عقیدتی الوهیت امامان علیهم‌السلام و در بعد عملی اباحی‌گری را موجه جلوه می‌دادند. محورهای اصلی این جریان را می‌توان چنین ترسیم کرد: تندروی اعتقادی، توجه به تأویل و باطن شریعت، ترک بعضی از اعمال ظاهری مانند نماز و روزه، و حضور در فعالیت اجتماعی - سیاسی، مبارزه تند با سلطه حاکم بلکه با همه وابستگان نظام. در مقابل این جریان، جریان صحیحی وجود داشت که به شریعت باورمند و پای‌بند بودند و برای تثبیت ولایت کلیه امام در تمام شؤون فرد و جامعه، بسیار تلاش می‌کرد. این جریان در برخی تندروی‌های اعتقادی و احتمالاً در مسائل ولایت، اعتماد بر تأویل و باطنی‌گری و تحریکات سیاسی - اجتماعی به جریان منحرف شباهت داشت.^{۱۱۷} این شباهت سبب شده بود که بزرگان این جریان مانند مفضل بن عمر به غلو و اباحی‌گری متهم شود. از این رو، آنان در صدد برآمدند تا خود را از این اتهام مبرا کنند. وصیت مورد بحث - که به وسیله مفضل نشر یافته - تلاش وی برای جدا کردن خط صحیح از جریان انحرافی است. این نامه احتمالاً پاسخی به اتهام‌های وارد به این گروه و اعلام آشکار جدایی متعبدان به شریعت و باورمندان به ولایت امامان علیهم‌السلام از اباحی‌گران و غالیان معتقد به الوهیت ائمه علیهم‌السلام بود.

مفضل نامه‌ای نیز به امام صادق علیه‌السلام نوشته و در آن از بی‌توجهی عده‌ای به نماز و روزه و سایر مناسک و تأویل آنها به «رجل» و بسنده کردن به «معرفت آن رجل» و مباح دانستن محرمات و تأویل آنها به «رجل» خبر داده است. او در این نامه از امام علیه‌السلام در این موارد توضیح خواسته است. امام علیه‌السلام در پاسخی تفصیلی باورهای آن گروه را به شدت رد کرده و بر التزام به شریعت تأکید کرده است.^{۱۱۸} این نامه نیز همچون وصیت از تلاش مفضل برای رد باورهای نادرست غالیان و دور کردن اتهام‌های نابجا، مانند غلو و ترک نماز از خود حکایت می‌کند.

جمع بندی

بر اساس دو فهرست طوسی و نجاشی تنها راوی وصیت، محمد بن سنان است. او این کتاب را برای محمد بن حسین بن ابی الخطاب، عمران بن موسی و ابراهیم بن هاشم روایت کرده است. محمد بن حسین آن را برای صفار و حسن بن متیل، و عمران و ابراهیم برای

۱۱۷. نگاهی به دریا، ص ۱۲۷-۱۳۱

۱۱۸. بصائر الدرجات، ص ۵۲۶؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۰.

محمد بن یحیی روایت کرده‌اند. در اینجا طرق متفاوت شد. طریق شیخ طوسی از این جا به بعد با طریق نجاشی متفاوت می‌شود. طریق شیخ چنین است که صفار و حسن بن متیل کتاب را برای ابن ولید و او نیز برای ابن ابی جید روایت کرده و شیخ طوسی نیز از ابن ابی جید آن را روایت می‌کند. طریق نجاشی نیز بدین گونه است: عمران و ابراهیم کتاب را برای محمد بن یحیی و او برای احمد پسرش و احمد برای ابن شاذان روایت کرده و نجاشی هم از ابن شاذان گرفته است.

پس کتاب در طبقه اول یک راوی دارد که محمد بن سنان است. در طبقه دوم، سه راوی دارد، در طبقه سه، سه راوی دارد. در طبقه چهارم، دو راوی و در طبقه پنجم نیز دو راوی دارد. طرق کلینی و برقی نیز بدین گونه است:

در قرن سوم این متن در دو کتاب حدیثی *المحاسن* و کتاب قاسم بن ربیع آمده است. سپس در قرن چهارم از کتاب برقی با واسطه‌ای نامعلوم و از کتاب قاسم به واسطه جعفر بن محمد و حسین بن محمد به کتاب *الکافی* وارد شده است.

در قرن چهارم در *تحف العقول*، *دعائم الاسلام* و *شرح الاخبار* آمده است. بنا بر این می‌توان بر اساس دو فهرست نجاشی و طوسی توجه به حضور سه نفر از بزرگان در طبقه دوم و سوم، و دو نفر از بزرگان در طبقه چهارم و پنجم، این متن را پس از محمد بن سنان در میان شیعه مشهور دانست. بر اساس آثار حدیثی نیز در کتاب منصور بن یونس بزرگ در قرن دوم، در کتاب قاسم بن ربیع، *النوادر* احمد بن محمد بن عیسی^{۱۱۹} و *المحاسن* در قرن سوم، در قرن چهارم در *الکافی* با سه طریق، در *تحف العقول*، *دعائم الاسلام* و *شرح الاخبار*، احادیث وصیت را جزء متون مشهور شیعی در قرن سوم، چهارم و پنجم دانست؛ زیرا بیشتر متون حدیثی وصیت نامه یاد شده مورد توجه محدثان بوده است؛ اما سایر عبارات وصیت را واگذاشته‌اند و فقط در نوشته‌های اسماعیلیه یا نصیریّه آمده است. دلیل عدم اعتماد بزرگانی چون نجاشی به همه این متن همین بوده است.

دلیل نوشتن و انتشار این متن از جانب مفضل نیز رد اتهام‌هایی چون غلو و عدم التزام به شریعت بوده است.

۱۱۹. *یانوادر محمد بن یحیی*.

کتابنامه

- اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان مفید، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- اعیان الشیعه، سید محسن امین، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۶ ق.
- الامالی، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
- بازسازی متون کهن حدیث شیعه، سید محمد عمادی حائری، قم و تهران: دار الحدیث و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
- البدایة فی علم الدرایه، شهید ثانی زین الدین بن علی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، تحقیق: محسن کوجه باغی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
- تاریخ الامم والملوک، محمد بن جریر طبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ابوبکر احمد بن علی، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
- تاریخ گنداری حدیث، سید علی آقایی، تهران: حکمت، ۱۳۹۴ ش.
- تحف العقول، ابن شعبه حسن بن علی حرانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، تحقیق: محی الدین مامقانی، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۳ ق.
- التوحید، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، تحقیق: سید هاشم حسینی تهرانی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
- توضیح الاسناد المشکله، سید محمد جواد شبیری، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۷ ش.
- حاشیه فهرست مصنفی الشیعه (رجال النجاشی)، سید موسی شبیری زنجانی، خطی، تصویر آن موجود در کتابخانه موسسه کتابشناسی شیعه در قم.
- خاتمة المستدرک، میرزا حسین نوری، تحقیق: موسسه آل البيت علیهم السلام، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.

- الخصال، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
- خلاصة الاقوال، حسن بن یوسف حلّی، تحقیق: جواد قیومی، قم: فقاہت، ۱۴۱۷ ق.
- دعائم الاسلام، قاضی نعمان بن محمد بن حیون، تحقیق: آصف فیضی، قم: موسسه آل البيت علیہ السلام، ۱۳۸۵ ق.
- الرجال، احمد بن حسین غضایری، تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ ق.
- الرجال، احمد بن محمد بن خالد برقی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
- الرجال، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۳ ش.
- روضة المتقين، محمد تقی مجلسی، تحقیق: سید حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتیاردی، تهران: کوشان پور، ۱۴۰۶ ق.
- شرح الأخبار فی فضائل الائمة الاطهار علیہم السلام، قاضی نعمان بن محمد، بن حیون، تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- شناختنامه کلینی و الکافی، محمد قنبری، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۷ ش.
- صفات الشیعه، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، تهران: اعلمی، ۱۳۶۳ ش.
- علل الشرائع، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، قم: داوری، ۱۳۸۵ ق.
- الغیبه، نعمانی ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: صدوق، ۱۳۹۷ ق.
- فهارس الشیعه، مهدی خدامیان آرانی، قم: کتابشناسی شیعه، ۱۴۳۱ ق.
- فهرست کتب الشیعه، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: سید عبدالعزیز طباطبایی، قم: کتابخانه محقق طباطبایی، ۱۴۲۰ ق.
- فهرست مصنفی الشیعه (رجال)، احمد بن علی نجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۵ ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: حسین درایتی و همکاران، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، تحقیق: عبدالحسین امینی، نجف: مرتضویه، ۱۳۸۸ ق.

- کتاب زید بن وهب جهنی، مهدی مردانی، قم: دلیل ما، ۱۳۹۳ ش.
- کتاب من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
- مجمع الاخبار (ضمن مجموعه الاحادیث العلویه)، تحقیق: ابوموسی و الشیخ موسی، دیار عقل لبنان: دار لاجل المعرفة، ۲۰۰۸ م.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تحقیق: جلال الدین محدث ارموی، قم: اسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
- مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، علی بن حسن طبرسی، نجف: حیدریه، ۱۳۸۵ ق.
- المسائل السرویة، محمد بن محمد بن نعمان مفید، تحقیق: صائب عبدالحمید، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- معجم رجال الحدیث، ابوالقاسم خویی، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.
- منتهی المقال، محمد بن اسماعیل حائری، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۶ ق.
- میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، سید حسین مدرسی طباطبایی، ترجمه: سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم: مورخ، ۱۳۸۶ ش.
- نقد الرجال، سید مصطفی تفرشی، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۱۸ ق.
- نگاهی به دریا، سید احمد مددی، قم: کتابشناسی شیعه، ۱۳۹۳ ش.
- «بررسی اجمالی آثار منسوب به مفصل بن عمر جعفی»، محمد علی صالحی، بساتین، تابستان و بهار ۹۱، شماره ۱.
- «استناد فقهی به تحف العقول در بوته نقد و بررسی»، سید احمد مددی و سلمان دهشور، فقه، تابستان ۸۹، شماره ۶۴.
- «پژوهشی در انتساب چند اثر جدید انتشار به ابومحمد حسن بن علی بن شعبه حرزانی محدث شناخته شده شیعی»، حمید باقری، علوم حدیث، زمستان ۹۳، شماره ۷۴.